



## اندیشه دینی قاصر کرمانی در نسخه خطی عتاب الغافلین و انعکاس آن در نگاره‌هایی با مضمون نماز

فاطمه کامیابی<sup>۱</sup>، داریوش کاظمی<sup>۲</sup>، مریم شایگان<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران، kamyabyfatmh@gmail.com

<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران، daryush.kazemi@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران، m.shaygan@gmail.com

### چکیده

عتاب الغافلین، به نظم و نثر، اثر میرزا غلامرضای قاصر کرمانی، شاعر عصر بازگشت ادبی است. این اثر محتوی ۳۲۶ رباعی است. رباعیات قاصر کرمانی اغلب سرتیتر دارند و تمامی سرتیترهای رباعیات در فضائل و رذایل اخلاقی هستند. مضامین رباعیات تحت تأثیر اندیشه دینی و مذهبی قاصر قرار دارد و هدف قاصر در رباعیات توجه به جنبه تربیتی و آموزشی در این قالب ادبی است. یکی از مضامین مذهبی در ادب و هنر اسلامی، مضمون نماز است که در نگاره‌های اسلامی نیز مورد توجه بوده است. این پژوهش به روش تحلیل توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که در رباعیات قاصر، کدام قسم از فضائل اخلاقی مورد تأیید است؟ و رذایل اخلاقی کدام هستند؟ در نگاره‌های اسلامی مضمون نماز چه بازتابی داشته است؟ براساس دستاورد تحقیق، در این کتاب میزان پرداخت به فضایل اخلاقی به مراتب بیشتر از رذایل اخلاقی است. در واقع تأکید بر فضائل اخلاقی، خود به خود منجر به رد و نکوهش رذیلت‌ها می‌شود. آبخور تعالیم اخلاقی قاصر کرمانی دین و تعالیم الهی است، لذا هدف نظام اخلاقی قاصر کرمانی یک نظام دینی است؛ از این‌رو شاعر کوشیده‌است تا جهت تبیین بهتر مفهوم اندرزی و حکمی رباعیات در ذهن مخاطب به آیات قرآن و احادیث نبوی استشهد کند. مضمون نماز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مضامین دینی و اخلاقی اسلامی در نگاره‌های اسلامی بازتاب روشنی داشته است.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی اندیشه دینی قاصر کرمانی در نسخه خطی عتاب الغافلین.
۲. بررسی اندیشه دینی قاصر کرمانی در نماز با تأکید بر نگاره‌های اسلامی.

### سؤالات پژوهش:

۱. اندیشه دینی قاصر کرمانی در نسخه خطی عتاب الغافلین چگونه است؟
۲. جایگاه نماز در مضامین نگاره‌های اسلامی چگونه است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۰

دوره ۲۰

صفحه ۶۰۲ الی \*\*

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱


### کلمات کلیدی

رباعی، فضائل اخلاقی، تربیت دینی، قاصر کرمانی، عتاب الغافلین.

### ارجاع به این مقاله

کامیابی، فاطمه، کاظمی، داریوش، شایگان، مریم. (۱۴۰۲). اندیشه دینی قاصر در نسخه خطی عتاب الغافلین و انعکاس آن در نگاره‌هایی با مضمون نماز. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰ (۵۰)، ۶۰۲-۶۲۲.

 [dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1402.20.50.34.5](https://dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1402.20.50.34.5)

 [dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.309215.1755](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.309215.1755)

## مقدمه

بیان و ترویج اصول اندرزی و اخلاقی در ادوار مختلف شعر فارسی در بسیاری از آثار طراز اول ادبی هدف اصلی شاعران بوده است. «ادبیات تعلیمی سعی در ارتقاء و اعتلا و پرورش روح انسانی دارد و هدف غایی آن نیز نیکبختی و خوشبختی نوع انسانی است و مخاطب این افکار و مفاهیم نیز نوع بشر در طول تاریخ است نه خطابی شخصی و منحصر به فرد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۳: ۸۱). در گستره ادبیات تعلیمی، سخن از آموزش و تعلیم، آموختنی‌ها و گفتنی‌هاست. «موضوعات ادب تعلیمی، ممکن است دین و مذهب، اخلاق و سیاست، علم و فلسفه و جز آن‌ها باشد» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۱۲) با اینکه، امروزه تقسیم‌بندی ادبیات به تعلیمی و غیرتعلیمی پذیرفته شده، اما هیچ متن ادبی‌ای عاری از تربیت و تعلیم نیست، «تمامی آثار خوب ادبی نکته‌ای آموزشی دربردارند». بخش مهمی از محتوای آثار ادبی در زبان فارسی، به تبیین آموزه‌های تعلیمی اختصاص دارد (گورین و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۸). ادبیات تعلیمی اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائلی اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد، البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول بالتشکیک است؛ یعنی در آثاری، عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۷). در کلام تعلیمی نواخ شعر و ادب فارسی، همه‌جا از صداقت و امانت، درستی و راستی، عشق و وفاداری سخن گفته شده و وحدت و نوع دوستی و یگانگی را جست‌وجو کرده‌اند (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۹۹). به بیان دیگر می‌توان گفت: «ادبیات فارسی گنجینه‌ای است که ما را در فهم بسیاری از مفاهیم تربیتی و اخلاقی یاری می‌کند. بزرگان عرصه شعر و ادب، راه و رسمی را به ما آموخته‌اند تا بتوانیم در پرتو آن زندگی بهتری داشته باشیم» (جعفری، ۱۳۹۱: ۴۷).

اندرزها و آموزه‌های تعلیمی، در قالب‌ها و صورت‌های گوناگون نمایان می‌شود که هم شعر و هم نثر را شامل می‌شود. یکی از متداول‌ترین شیوه‌ها برای بیان این مؤلفه‌های تعلیمی، بیان مسائل اخلاقی در قالب رباعیات تعلیمی و حکمی است. شاید به همین دلیل است که ادبیات تعلیمی از همان آغاز، استفاده از رباعیات را مدنظر قرار می‌دهد و نقش رباعی در ادبیات تعلیمی بسیار برجسته است؛ زیرا این امر سبب جلب توجه و لذت خواننده و تأثیر و نفوذ معنا در او می‌شود. بعد اندرزی در رباعیات قاصر کرمانی بسامد بالایی در کل رباعیات وی دارد. کاربرد قالب رباعی در بیان آموزه‌های اخلاقی قاصر کرمانی به بهترین وجهی شاکله می‌پذیرد و او را در رسیدن به اهداف تعلیمانه‌اش یاری می‌رساند.

در سایت نورمگز ۵۷ مقاله درباره رباعیات منتشر شد که اغلب درباره رباعیات خیام، عطار، مولوی، ابن‌یمین، کمال الدین اسماعیل، عرفی، شیخ بهایی و دیگر شاعران زبان فارسی است. تاکنون درباره رباعیات قاصر کرمانی مقاله یا کتابی منتشر نشد، اما در چند اثر اشاره‌ای کوتاه به نام قاصر کرمانی شده که به ترتیب سال نشر به شرح زیر است: دانش پژوه، در کتاب فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در سال ۱۳۴۸ توسط دانشگاه تهران منتشر شد، نام این اثر را ذکر کرده است. منزوی، در کتاب فهرست نسخه‌های خطی که در سال ۱۳۴۸ توسط مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای در تهران منتشر شد، به معرفی کوتاه و نام این اثر اشاره کرد.

راشد محصل در کتاب «نام شناخت توصیفی منظومه‌های دینی فارسی» که در سال ۱۳۸۹ توسط شرکت به نشر آستان قدس رضوی نشده منتشر شد به معرفی کوتاه قاصر کرمانی پرداخته است. رامرد و همکاران در سال ۱۳۹۲، مقاله‌ای را با عنوان «منظومه‌های حماسی عاشورایی مقامات حسینی منشی بمرودی و نسخه‌های خطی آن» در مجله پیام بهارستان منتشر کردند، در این مقاله اشاره‌ای کوتاه-درحد دوسه سطر- به قاصر کرمانی شده است. زرنگ و همکاران، در مقاله «ذکر حسین ع در حماسه‌های دینی با نگاهی به حمله حیدری راجی کرمانی» که در سال ۱۳۹۸ در مجله زیبایی‌شناسی ادبی دانشگاه آزاد اراک چاپ کردند. اشاره‌ای کوتاه-در حد یک سطر- به نام قاصر داشتند. تاکنون دربارهٔ رباعیات نسخه خطی عتاب‌الغافلین مقاله‌ای نوشته نشد و پژوهش حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد. در این تحقیق از روش اسنادی کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

### ۱. رباعی و سیر آن در ایران

رباع در لغت به معنی چهارگان است و هر چیز را که دارای چهار جزء باشد می‌توان رباع گفت. رباعی با (ی نسبت) در ادبیات یعنی شعری که دارای چهار مصراع است. رباعی در ادب فارسی با اسم‌های مختلفی آمده است از جمله: دوبیتی، ترانه، چاردانه، چارخانه بیت و...؛ نه تنها «دوبیتی» و «ترانه» به جای رباعی به کار رفته‌اند بلکه مفهوم و محدوده این سه درهم تنیده، به طوری که مشخص کردن مرز دقیق هر یک و تعیین مصداق‌های آنان در مواردی دشوار است. آنچنان که از منابع مختلف برمی‌آید، یکی از اسم‌های رباعی، دو بیتی است، که به عربی رفته و «الدوبیت» گفته می‌شود، بدین ترتیب عرب‌ها از واژه فارسی «دو بیت» و ایرانیان از کلمه عربی «رباعی» استفاده می‌کنند (شمسیا؛ ۱۳۷۴: ۱۴-۱۳). رباعی در اصطلاح، شعری است دارای چهار مصراع به وزن مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فعل یا (لا حول و لا قوة الا بالله)؛ و بر دو نوع است: ۱- هر چهار مصراع آن هم‌قافیه است که به آن مصرع می‌گویند؛ ۲- مصرع سوم از نظر قافیه آزاد است که به آن رباعی خصی می‌گویند (تاکی؛ ۱۳۸۱: ۲۲). در رباعی سه مصرع اول در حکم مقدمه‌ای برای مصراع چهارم است که باید در آن یک فکر زیبا و تازه و یک نکته ژرف بیان شده باشد و پیام مشخصی داشته باشد که سراسر رباعی وقف رساندن آن باشد و از هر شاخ و برگ که اثری در بیان آن فکر واحد و پیام مشخص ندارند، عاری باشد (ریاحی؛ ۱۳۷۵: ۴۸). رباعی شعر مردم است بر عکس قصیده که شعر خواص و سخن طبقه عالم و ادیب است. در رباعی ملاک، دریافت مردم و پسند مردم است و زبانش ساده و بی‌پیرایه. کاربرد تعبیرات مردم و زبان عامه در شعر از رباعی شروع شده و از راه غزل دوره صفوی رواج یافته است (همان: ۴۹). رباعی تنها تجلیگاه احساسات درونی و بیان عواطف عامه نبوده است؛ بلکه در حادثه‌های سیاسی و تاریخی نیز، نظر یک طرف را به صورت مختصر و مفید به گوش طرف دیگر می‌رسانید. این است که در متن‌های تاریخی، رباعی‌های بسیاری را به عنوان اسناد و نامه‌های تاریخی می‌خوانیم؛ مثل رباعی‌هایی که انوری و رشید و طواط در جنگ سنجر سلجوقی و خوارزمشاه برای یکدیگر فرستادند (همان: ۵۳).

درباره خاستگاه رباعی بین محققین اختلاف نظرهایی وجود دارد. شمس قیس رازی صاحب کتاب المعجم، ابداع رباعی را به رودکی - شاعر دوره سامانی - نسبت می‌دهد. پاره‌ای از ایرانشناسان غربی از جمله، مایز آلمانی و یوزانی ایتالیایی ریشه این قالب را شعرهای کوتاه چینی و ترکی شمرده‌اند و آن را با هایکوی ژاپنی هم‌تبار می‌دانستند (سرامی، ۱۳۶۰: ۱۹۷). جلال‌الدین همایی معتقد است: رودکی مخترع رباعی نبوده و قبل از وی هم این وزن در فارسی سابقه داشته اما، رودکی بیش از دیگران از آن بهره برده است؛ بنابراین ریشه رباعی را باید در لحن اورامن و نظایر آن در اشعار و موسیقی زبان پهلوی جست‌وجو کنیم (همایی، ۱۳۷۳: ۹۴). به نظر شفیع کدکنی رباعی نوعی شعر ایرانی خالص بود که سالها قبل از رودکی در مجامع صوفیه با آن سماع می‌کرده‌اند. رباعی در اصطلاح صوفیه بر شعرهایی که گویندگانش ناشناخته بوده‌اند اطلاق می‌شده است و غالباً سروده مردم عاشق‌پیشه کوچه و بازار بوده است. رباعیاتی که در حلقه صوفیه قرن سوم می‌خوانده‌اند به زبان عربی نبوده است (شفیعی کدکنی؛ ۱۳۷۹: ۴۷۷).

همه محققین بر این نظرند که ریشه رباعی از هر زبانی که باشد از عربی نیست و رباعی و دوبیتی در زبان عربی اصلاً موفق نبوده است؛ درحالی‌که در فارسی از موفق‌ترین قالب‌هاست و حتی نزد عده‌ای تقدس داشته است. از همان آغاز بالیدن تصوف در ایران، رباعیات پیرانی چون ابوسعید ابوالخیر را عوام چندان مقدس و ملکوتی می‌انگاشتند که آن‌ها را مثل دعا به کار می‌برده‌اند. امروز تعدادی از این رباعی‌ها را می‌شناسیم که برای حل مسائل آن‌ها را بر کاغذ نگاشته و برای اموری مانند نزول باران، پیدا شدن مال گمشده، ایجاد محبت و ... از رباعی مدد می‌گرفته‌اند. هنوز در روستاهای کردستان دردهایشان را با رباعی درمان می‌کنند و شاید این تقدس بی‌ربط با وزن آن لا حول ولا قوه‌آ بالله نباشد. (سرامی، ۱۳۶۰: ۱۵۳). رباعی از آغاز شعر فارسی در ادبیات ما حضور داشته است. شفیق بلخی و بایزید بسطامی صوفیانی هستند که رباعیاتی به ایشان نسبت داده شده اما نخستین شاعری که رباعیاتی از او باقی مانده رودکی است. (اما این بدان معنا نیست که رودکی مبدع آن است) (شمسیا، ۱۳۷۴: ۴۵).

قرن ششم و هفتم یعنی عصر سلجوقی و خوارزمشاهی، دوران اوج شکوفایی این قالب بوده است؛ از این دوره کتاب نزهةالمجالس در دست است که بیش از چهار هزار رباعی از سیصد شاعر قرون ۵ و ۶ و ۷ را شامل می‌شود (ریاحی؛ ۱۳۷۵: ۱۱). از قرن هشتم به بعد که دوره افول سبک عراقی است به رباعی توجهی نشد، چنانکه حتی از حافظ نیز مانند سعدی رباعیات خوبی در دست نیست. رباعی در سبک هندی نیز جلوه‌ای نداشت. فتور رباعی در دوره بازگشت نیز ادامه یافت. نیما از همه قالب‌های قدیم تنها به رباعی علاقه داشت (شمسیا؛ ۱۳۷۴: ۴۶) شاید قالب کوتاه «طرح» که امروزه به کار می‌رود، بیانگر همان ضرورتی است که شاعران قدیم را به رباعی و دوبیتی سوق می‌داد.

در تفاوت دوبیتی و رباعی گفته‌اند: دوبیتی همان رباعی است، جز اینکه وزنش با وزن رباعی فرق دارد و غالباً بر وزن مفاعیلن مفاعیلن است (نشاط، ۱۳۴۲: ۱۵۴). به لحاظ محتوایی نیز بین دوبیتی و رباعی فرق گذاشته‌اند: «دوبیتی متضمن مضامین غنایی است، عشق، عرفان، یاد دوست، گریه، سوز جدایی، درماندگی، داغ دل و...؛ اما در قالب بسیاری

از رباعی‌ها، فلسفه و چون چرا و گاه شک فلسفی دیده می‌شود.» (تاکا؛ ۱۳۸۱: ۷۹) برای شناخت دوبیتی از رباعی باید توجه داشت که دوبیتی با یک هجای کوتاه و رباعی با یک هجای بلند آغاز می‌شود.

در مورد تفاوت دوبیتی و ترانه نیز گفته‌اند: رباعیات ملحون، یعنی رباعیاتی که در موسیقی و آواز به کار می‌رود، «ترانه» است و در عوض به رباعیاتی که استفاده موسیقایی ندارد، دوبیتی گویند. حال اگر رباعی همراه با موسیقی به زبان عربی باشد، «قول» و اگر به زبان فارسی باشد، غزل نامیده می‌شود (شمسیا؛ ۱۳۷۴: ۱۵-۱۴).

## ۲. عتاب‌الغافلین قاصر کرمانی

یکی از این نسخ خطی که تاکنون مهجور مانده است، «عتاب‌الغافلین» قاصر کرمانی است. میرزا محمدعلی قاینی معروف به قاصر قاینی شاعر نیمه اول قرن چهاردم قمری است که به علت مهاجرت به کرمان به قاصر کرمانی شناخته می‌شود (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۲۷). «عتاب‌الغافلین» به فارسی است و شامل غزلیات و رباعیات قاصر کرمانی است (منزوی، ۲۹۸۷، ۷/ ۱۹۵). مضمون رباعیات عتاب‌الغافلین به ترتیب در مدح خدای تعالی، حضرت پیامبر (ص)، شکر و حمد الهی و حضرت مهدی عج و مضامین دینی و اخلاقی است.

## ۳. مضامین تعلیمی و اندرزی در رباعیات قاصر کرمانی

هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال مطلوب است و لازمه تحقق این هدف کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی در سایه تربیت است. استفاده از رباعیات در جهت ترغیب مخاطب به خواندن و پذیرش مطلب و در نهایت عمل کردن به آن از جمله شگردهای مولوی است که در جهت توجه و لذت خواننده و تأثیر و نفوذ معانی در مخاطب از آن استفاده می‌کند؛ زیرا رباعیات، گذشته از جنبه لذت‌بخشی و تأثیرگذاری، معانی و معارف را نیز تا سطح درک مخاطب، عام و قابل درک می‌کند.

هریک از شاعران و نویسندگان با کاربرد شیوه‌ها و شگردهای خاصی، شخصیت خود را به جامعه و مخاطبان خود می‌شناسانند استناد به اخلاقیات و استدلال‌های اخلاقی یکی از شگردهایی است که نویسنده با تکیه بر آن می‌تواند صحت و سقم نیت یا خواسته خود را برای مخاطب تبیین کند؛ در حقیقت «هدف گفتمان اخلاقی، سخن گفتن از هنجارها، ارزش‌ها و اصولی است که در جامعه پذیرفته شده و یا باید پذیرفته شود» (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۶۷).

## ۳.۱. فضائل اخلاقی در رباعیات قاصر کرمانی

فضایل در لغت به معنی برتری‌ها و فزونی‌ها در علم و معرفت و جمع فضیلت به معنای درجه بلند در فضل است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). همچنین فضایل به معنی، مزیت، برتری، فزونی، افزونی در علم و معرفت و خلاف رذیلت به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه). فضیلت‌های اخلاقی به دسته‌ای از حالات انسانی گفته می‌شود که به‌طور اکتسابی در انسان پدید و ایجاد می‌شود. در برابر فضیلت‌ها، رذیلت‌های اخلاقی قرار می‌گیرد که آن‌ها نیز حالات انسانی است که به‌صورت اکتسابی ایجاد می‌شود. آن چه مایه ارزش است آن که حالتی در انسان پدیدار گردد که وی را به‌سوی

سلامت روانی و اجتماعی بکشاند و زمینه‌های کمال را در وی تقویت نماید. فضایل اخلاقی، اموری پسندیده، فردی و اجتماعی است که انسان به جهت فطرت پاک و سالم خویش به آن گرایش دارد و از عدم وجود آن در خود و یا دیگری ناخرسند می‌شود.

### ۳۲. توصیه به شکر

شکر و سپاس به‌عنوان فضیلتی اخلاقی مورد تأیید و تأکید است. «شکر» به معنای تصور نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و کردار است. شکرگزاری با قلب، زبان و عمل، در روایات اسلامی نیز به همین معنی آمده است. براساس آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر(ص) و ائمه معصوم (ع) هدف اصلی زندگی عبودیت و شاکر بودن در درگاه پروردگار متعال است، بنابراین انسان باید در هر حال بندگی کند و و شاکر خداوند تبارک و تعالی باشد و این حالت در زندگی‌اش نمود و عینیت داشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ، وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ، وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛ پس یتیم را تحقیر مکن و به دلجویی و نوازش او بپرداز و در دفع نیاز عاطفی وی بکوش. به مستمندان انفاق کن و نیازهای علمی کسی را که از تو سؤال می‌کند و نیازهای مالی کسی را که از تو مالی را طلب و درخواست می‌کند، برطرف ساز. نعمت پروردگارت را بازگو کن و با گفتار و رفتار، شکر آن را به‌جای آور (سوره ضحی، آیات ۱۱-۹). قاصر کرمانی در پنج رباعی توصیه به «شکر» می‌کند:

به هر نعمت فراوان شکر باید      کنی چون شکر از آن شکر باید  
چو عاجز بنده پس از حق شکر است      خجل از لطف یزدان شکر باید  
(قاصر، بی تا: ۱)

ذکر حبیب چون بحلاوت شکر بود      شکر خدای موجب شکر دگر بود  
اما چو نیست علت عقلی اگر علیل      شکری کند دوباره برو در دسر بود  
(همان: ۱)

### ۳۳. توصیه به نماز در اندیشه قاصر کرمانی و نگاره‌های اسلامی

نماز از جمله عبادات است که نخستین اصل از فروع دین و یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مؤمن به‌شمار می‌آید. نماز عبادت عملی است که مایه رشد آدمی است، زیرا در آن با خدای خود ارتباط برقرار می‌شود. درباره اهمیت نماز می‌توان گفت که اصل و اساس دین است. در تصویر شماره ۱ که از نگاره‌های اسلامی با مضمون دینی است به موضوع نماز پرداخته شده است.



تصویر ۱. نمار پیامبر با مسلمانان راستین. معراج نامه تیموری. نگارگر نامعلوم. مکتب هرات.

قاصر کرمانی در هشت رباعی نماز را می‌ستاید و آن را معراج مؤمن می‌داند:

بود معراج مؤمن گر نمازش      نباید تافت رو از بی نیازش  
که قرب یار آنرا نیست حاصل      که با اغیار باشد روی رازش

(قاصر کرمانی، بی تا: ۹)

در تصویر شماره ۲ نیز نگاره اسلامی به مسئله عبادت پیامبر در معراج پرداخته است.



تصویر ۲. معراج حضرت محمد (ص). نگارگر نامعلوم. نسخه بوستان سعدی. متعلق به سال ۹۱۹ ه.ق.

زهی آنرا که در درگاه محبوب  
چنان از لذت دیدار مجذوب  
شدی کز مغز او بتوان کشیدن  
خدنگ جان ستان آسان به بکَلوب

(همان: ۹)

نباشد با خدا چون روی رازت  
بود چون قالب بیجان نمازت  
پس ار معراج کار این جهاد است  
تو و بازار و بس فکر درازت  
(همان: ۹). در تصویر شماره ۳ به حضور پیامبر و صحابه در مسجد پیش از نماز و اصل مشورت پرداخته شده است.



تصویر ۳. گفتگوی حضرت محمد با صحابه خود در مسجد. حیرت‌الابرار از امیرعلیشیر نوایی. اثر بهزاد. مکتب هرات. ۸۹۱ ه.ق.

#### ۳۴. توصیه به خاموشی

در متون عرفانی خاموشی یکی از مهم‌ترین آداب و اعمال سالکان است.

خوش آن روشن دلان مهر بر لب  
که بشکستند این در ظلمت شب  
ز بیهوده سخن در روز لالند  
چو شب گردد همی گویند یارب  
(قاصر کرمانی، بی‌تا: ۱۰)

از دید قاصر کرمانی، خاموشی موجب می‌گردد تا به انسان رنجی نرسد:

نداری کر تو اندر طبع ادراک سخن سنجی  
خموشی ساز از خود تا نیابی هر دمی رنجی



بود گر حرف از نقره سکوت است از طلا بهتر  
دهن شد پس اگر بسته نباشد مثل او کنجی  
(همان: ۱۰)

در فرهنگ فارسی آمده است: «سکوت یعنی خاموش شدن، ساکت گشتن، خاموشی» (معین، ۱۳۷۵: مدخل کلمه). سکوت، انسان را در مقابل بسیاری از گناهان بیمه می‌کند و او را به فکر و اندیشه که سرچشمه حیات معنوی اوست دعوت می‌کند، به همین دلیل افراد ساکت، فکور، پرمایه و اهل علم هستند، به عکس، افراد پرحرف غالباً کم‌مایه‌اند و کم‌تر از خود عمل نشان می‌دهند. اگر در روایات، سخن از فضیلت سکوت و خاموشی به میان می‌آید، مقصود سخنانی است که بی‌جا و بی‌مورد از زبان انسان خارج شده و یا غیبت و تهمت و دروغ و افترا باشد. در این مورد است که باید خود را کنترل کند و لب فرو بندد، زیرا سکوت از سخن گفتن بی‌مورد سزاوارتر است (راغب، ۱۳۸۶: ۶۹).

### ۳۵. توصیه به دلباختگی به ائمه اطهار

از بخش‌های دلکش کتاب عتاب الغافلین، رباعیات قاصر کرمانی است که درباره کرامات امامان و چهارده معصوم بیان شده است. از جمله این رباعیات، ابیاتی است که حکایت از فروتنی و بخشش حضرت علی (ع) دارد و نشانه ارادت شاعر به مولای متقیان و ائمه اطهار است:

در خلقت و خلق و خو حسن چون خاتم  
وا داشته دست وقت جودش حاتم  
گر داد علی بسائلی خاتم خویش  
بی مسئلت آن خراج یک ملک درم  
(قاصر کرمانی، بی‌تا: ۳)

از خلق حسن هر چه کنم وصف کمست  
ور نقل کنم از کرمش موج یم است  
از صبر و تحملش اگر گویم من  
از بار غمش قامت افلاک خم است  
(همان: ۳)

بر کنه حسن نیست چو واقف متدبر  
سازد چه نسنجیده مدیحش متحیر  
پس از صفت حلمش اگر نطق سرآید  
دیوانه شود عاقل و عاقل متفکر  
(همان: ۳)

### ۳۰. در ستایش علم

قاصر کرمانی با سرتیتری در باب علم و اهمیت آن با عنوان «در فضیلت علم بر عمل چونکه علم به منزله روح است و عمل به منزله جسم و شبهه نیست که روح را بر جسد شرف و مرتبت است» به علم‌آموزی و دانایی سفارش می‌کند. علم همواره ستایش شده است و در تقابل با آن جهل و نادانی مذمت شده است. بی‌خردی و جهالت نه تنها خود انسان

را به خطر می‌اندازد بلکه در مواردی باعث خسارت جانی و مالی به اطرافیان نیز می‌شود. جهل در احادیث، شدیدترین نوع فقر، دشمن آدمیان، ذُل و ظلمت تلقی شده است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: جهل و بی‌خبری انسان از عیوب اخلاقی‌اش، در ردیف بزرگ‌ترین گناهان اوست (ابن‌شعبه، ۱۳۶۳: ۳۹/۱). قاصر می‌گوید: آگاهان، مالک جهان هستند و در مقابل غافلان، هالکانند:

جهان یکسر ز غفلت هالکانند

جز آگاهان که او را مالکنند

همه خلقند در بیداری حیرت

بجز ایشان که ره را سالکانند

(قاصر کرمانی، بی‌تا: ۲۵)

چراغ راه حق چون علم ناس است

کجا جاهل ره و بی‌ره شناس است

نهد هر جا قدم پس بی‌سراج او

سیه در چشم او همچون پلاس است

(همان: ۲۵)

عمل جسم است و بر او علم جان است

روان چون تن ندارد استخوان است

عبادت بهره روح است بی‌جسم

که بس این قسمت روحانیان است

(همان: ۲۶)

اگر بی‌معرفت سازد زراعت

به‌عمری عابدی بذر عبادت

نیارد نیم جو حاصل برایش

درو آید چو محصول قیامت

(همان: ۲۶)

در آیات و احادیث زیادی به دانش‌اندوزی سفارش شده است تا انسان بتواند با به‌کارگیری عقل و دانش خود فراز و نشیب‌های زندگی را پشت سر بگذارد و بر مشکلات فائق آید. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (زمر/ ۹) یا آیه شریفه: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن» (طه/ ۱۱۴). «دانش‌اندوزی در نزد خداوند از نماز، روزه، حج و جهاد در راه خداوند عزوجل برتر است» (راشدی و سعید، ۱۳۸۶: ۴۱۷)

یله بی نور دور از اهل دانش

تو در بیراهه پوید آفرینش

هر آن کس خویشرا در چاه غفلت

ببیند خویشرا سازد نکوهش

(قاصر کرمانی، بی‌تا: ۲۷)

جهان کورند و بینا اندر آن نیست

هر آنمردی که از دانشوران نیست

شود پس عالمی گر نور باران  
چو جاهل هست کور از حاضران نیست  
(همان: ۲۷)

### ۳۷. در ستایش کرم

کرم در لغت به معنی سخی و جود، بخشش و جوانمردی به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). کرم یک فضیلت اخلاقی است که قابل آموزش دادن است و شاهراه سلامت روانی است. کرم یک ویژگی سودمند در روابط انسانی است که در رباعیات قاصر کرمانی به آن توجه شده است:

کرم کرد ار تو را مالی توانا  
اگر هم کور هستی کرد بینا  
برون کن قسمت درویش و مسکین  
که از کار تو غافل نیست دانا  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۱۷)

زهی ان مالدار دیر اندیش  
که بیند چون درم در کیسه خویش  
بیاد روز دیگر روز امروز  
کرم سازد کفی از ان بدرویش  
(همان: ۱۸)

کرم، از صفات انبیاء شمرده شده و شعاع نور یقین است و آثار معنوی فوق العاده‌ای نیز دارد، حتی اگر این فضیلت در افراد بی ایمان باشد، به حال آن‌ها مفید و سودمند است. حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۵۳ نهج البلاغه فرمودند: کرم و سخاوت آن است که تو آغاز کنی. زیرا آن چه با درخواست داده می شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است (امام علی ع، ۱۳۷۹: ۴۵۳).

کرم کردت اگر الله دینار  
دمی غافل مشو از سوء کردا  
که مسکین را اگر محروم داری  
تواند پس ستاند از تو دادار  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۱۸)

تو را ایخواجه گر از راه حکمت  
خدا امروز زر کردی عنایت  
میارا بزم شادی بهر عشرت  
که پس خواهد حساب از تو قیامت  
(همان: ۱۸)

## ۳۸. غنیمت شمردن صحت

قاصر کرمانی در سرتیتیری با عنوان «غنیمت شمر صحت را پیش از مرض و علت» به اهمیت سلامتی می‌پردازد. از دید قاصر، سلامتی در زندگی اهمیت بسیار دارد و نباید آن را سهل شمرد:

شنیدستم که اندر حق بوذر      تلطف کرد در روزی پیامبر  
که سالم چون تنت باشد ز هر درد      غنیمت دان و آنرا سهل مشمر  
(قاصر کرمانی، بی‌تا: ۲۰)

عنایت کرده که دارای جهان دار      ز هر نعمت هویدا گرچه بسیار  
ولی صحت مجهولست قدرش      ز هر نعمت فزون باشد بمقدار  
(همان: ۲۰)

بود چون نعمت صحت فراوان      گمان داری که ناچیز است و ارزان  
اگر رنجور می‌بودی تو بسیار      عزیز و بس گران پنداشتی آن  
(همان: ۲۰)

وجودت چون بود سالم ز علت      شمر پیش از مرض او را غنیمت  
که اندازد تو را چون درد از پا      ببارد زار چشمت اشک حسرت  
(همان: ۲۱)

تا هست پیکر تو ز هر علتی سلیم      کن جهد تارسی بمراد دل ای حکیم  
اکنون که ممکن است بپویی ره مراد      بشتاب پیش از آن که به بستر شوی مقیم  
(همان: ۱۹)

## ۳۹. توصیه به داشتن پیر و سالک

لزوم داشتن راهنما برای انجام هر کاری ضروری است. راهنما، پیر یا شیخ همان فردی است که سالک را هدایت می‌کند. اهل تصوف با استناد به حدیث «الشیخ فی قومه کالنبی فی امته» به معنای پیر در میان پیروانش به منزله پیامبر است در میان امتش، راهنمای راه عرفان را به منزله جانشین پیامبر (ص) می‌دانند (ژنده‌پیل، ۱۳۵۰: ۱۲۶). قاصر کرمانی هم در رباعیات خود به لزوم راهنما تأکید می‌ورزد:

بزن بدامن پیر طریقت دست امید      که او تو را برساند را منزلی جاوید  
وگر نه نابلد و بی‌خبر به هر خس و خار      زنی قدم چه که بیراهه کرده‌اید ترید  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۱۲)

کند گر عابدی یک عمر طاعت      نسازد عالمی او را دلالت  
بود اذکار و اوراد و نمازش      بطالت یا جهالت یا ضلالت  
(همان: ۱۲)

تعلیم و تربیت در عرفان، به وسیله راهنمایی تحقق می‌یابد که مراحل سلوک را گام به گام پیموده، به کمال و وارستگی رسیده است. این راهنما یا «پیر»، «کسی است که تربیت و ریاست گروهی از صوفیان را به عهده دارد و سالک به مدد او به حق می‌رسد... دستور او بی چون و چرا در هر باب مطاع و متبع است (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۸۸). «تزکیه و تصفیة دل دست ندهد الا به تربیت شیخ کامل» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۳۴).

برسان هادی راهی تو الهی ببرم      که بسر منزل جاوید رساند بسرم  
عقب از قافله الغوث کنان ره پویم      پا زخم بر سر هر خار و همی منتظرم  
(همان: ۱۲۰)

### ۱۰۳. غنیمت شمردن عمر و جوانی

دم، زمان و وقت از اصطلاحات مهم صوفیه است و در نزد صوفیه توجه به آن اهمیت بسیار دارد لذا شاعران عارف هر کدام سعی نمودند تا به صور مختلف بدان پردازند:

غنیمت دان جوانی را که پیری می‌کند بیداد      سراغ از این ز پیری کن کزو هر دم کند صد یاد  
نداری گر خبر از پیری برت هر دم      به هم ریزد به صاق و اب بتنی را مگیر ایراد  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۱۷)

تا که در تن بودت روح غنیمت شمر آن      صرف بر هر خس و خاری منما گوهر جان  
عمر مؤمن چون ندارد ثمن او را مفروش      ور فروشی مفروشش بسفاهت ارزان  
(همان: ۱۷)

ایکه امروز نسنجیده بصد شوق و شعف      سازی اندر عبث و لهو و لعب عمر تلف

روز دیگر که تو را رفته ز کف سرمایه  
بر سر و سینه تهی دست زنی دست اسف  
(همان: ۱۷)

شنیدستم یکی روزی پیمبر  
کرم فرمود اندر حق بوذر  
بدو پس گفت پیش از مرگ فردا  
غنیمت عمر را امروز بشمر  
(همان: ۱۷)

شیخ اشراق می‌گوید: «از خواب غفلت بیدار شوید و به پاخیزید و فرصت را غنیمت دانید» (نصر، ۱۳۵۲: ۷). قاصر  
کرمانی می‌گوید که عمر می‌گذرد، پس باید مراقب گذشت عمر بود:

روز رفت و هفته رفت و ماه رفت  
عمر از کف جمله یا الله رفت  
رحم کن بر سائل درگاه خویش  
کرچه کم عمر اندرین درگاه رفت  
(قاصر کرمانی، بی‌تا: ۱۱۹)

سال‌ها می‌رود از عمر و زخود بی‌خبریم  
غافل از آخرت و در طلب سیم و زریم  
توشه راه نداریم و سفر در پیش است  
لنک و بی‌راحتی در وادی خوف و خطریم  
(همان: ۱۱۹)

#### ۴. ردایلی اخلاقی در رباعیات قاصر کرمانی

ردایلی جمع ردیله به معنای فرومایگی، ناکسی، پستی و ضد فضیلت است (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه). از ردایلی با  
عبارت فعل غیر اخلاقی یاد می‌شود و در مقابل فعل اخلاقی و ارزش اخلاقی قرار می‌گیرد.

##### ۱. ذمّ حرص و سفارش به قناعت

حرص یکی از ردایلی اخلاقی و از صفات نفس انسانی است که زمینه سقوط انسان را در حسیض ذلت فراهم می‌سازد؛  
از این‌رو در دین اسلام مکرر به انسان توصیه شده است که از این خصیصه ناپسند نفسانی برحذر باشند. قناعت در  
اصطلاح، عبارت از این است که انسان بیش از هر چیزی به خداوند متعال متکی بوده و به هر چه در اختیار دارد، خشنود  
و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به‌سر برده و هیچ‌گاه چشم داشتی به دیگران نداشته باشد و از نداشتن امور  
مادی و کمبودها اندوهگین و حسرت‌زده نباشد (رحیمی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۵۱). قاصر کرمانی قناعت را از جمله صفات  
شایسته می‌داند و بیان می‌کند که اگر انسان قناعت پیشه کند هرگز در دام حرص گرفتار نخواهد شد و بالاترین  
مقام‌های معنوی را به‌دست خواهد آورد:

درخت حرص را از دل کن بر جای او بنشان  
درختی تا دهد بر او قناعت شاخ و برگ آن

که گردد سبز و خرم از قناعت شاخه  
بیارد بهر قانع هرچه خواهد میوه از هر ره  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۱۱۸)

تمایل شدید نفس به چیزی از روی آرزوی شدید را حرص می گویند که از صفات مذموم اخلاقی است.  
آه کز وسوسه دشمن دین دل خون است  
عمر کم گشت و همی حرص و طمع افزون است  
با که سازد خردم سوی قناعت دعوت  
داد کز فتنه او حيله ما وارون است  
(همان: ۱۱۵)

قاصر به دربار حضرت خداوند تعالی دعا می کند تا مهر سیم زرد را از دلش ببرد:

یارب ببر تو از دل من مهر سیم زرد  
وز ماجرای آخرتش ساز با خبر  
او را بدار تا کند اندیشه ز آتشی  
از بهر بد عمل بود آماده در سفر  
(همان: ۱۱۸)

قاصر، حرص بر جمع کردن مال از برای عیال را ذمّ می کند:

مال و فرزند زینت دنیا است اما پایدار نمی ماند از نظر خداوند تنها اعمال صالح و نتیجه اعمال ماندگار است و ارزش دارد. زینت دنیا چیزی نیست که انسان به آن تفاخر کند؛ چراکه هنگام رسیدن مرگ نفعی برای انسان ندارد و در کنار او نمی ماند: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا» (کهف، ۴۶). مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست؛ و باقیات صالحات (ارزش های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است! قاصر مال را فتنه می داند و جمع آوری اموال را برای وارثان نکوهش می کند:

هستی آگاه عجب فتنه گری این مالست  
حسرت بی خبر از فتنه او دنبالست  
تو کنی جمع که وارث کند او را قسمت  
بهره و سهم تو با سعی و عمل آمالست  
(همان: ۱۴)

او جمع کردن مال برای وارثین را صفت حملان می خواند:

قاصرا بهر چه حمل صفت بار کشی  
زحمت بیهده بر راحت اغیار کشی  
رنجبر خود طلبی تا که به عشرت بخورند  
شوی دوخت و زنت از آنچه بانبار کشی

(همان: ۱۳)

انسان به واسطه طمعی که در دل دارد، به سمت گناهان سوق داده می‌شود که زمینه‌ساز از بین رفتن آبرو و آرامش فرد می‌شود و تنها درد و رنج ابدی را برای فرد به همراه دارد. در روایتی از پیامبر (ص) چنین آمده است: «و آیا کم و الحرص فان آدم حمله الحرص ان تأکل من الشجرة؛ و از حرص و آز دوری کنید که همین امر باعث شد آدم از درخت ممنوعه بهره گیرد و زمینه گرفتاری خود را فراهم آورد» (راشدی و سعید، ۱۳۸۶: ۳۵۳).

آه از آنکه کشیدیم به عالم ما رنج  
گشت بهر دگران حاصل رنج ما کنج  
زنک اندر کف ما ماند و درم دشمن برد  
تا خردمند برد عبرت ازین دیر سپنج

(همان: ۱۳)

در قرآن شاهد آیاتی هستیم که به انسان‌ها هشدار می‌دهد دل‌بسته آنچه از تعلقات دنیا در اختیار دارند نشوند. خداوند در قرآن متاع دنیا را این گونه معرفی می‌کند.

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران، ۱۴)؛ محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی این‌ها در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند، سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک و زندگی والا و جاویدان، نزد خداست. قاصر در همین زمینه می‌گوید:

ای بسا بی خبر از مرگ که از طول امل  
خسته و کوفته خود را کند از سعی و عمل  
هست در روز دگر مسکن او خانه گور  
کند این کاخ که امروز نشسته است حلال  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۱۴)

## ۲. در مذمت بی خبری و غفلت در دنیا

بسیاری از شاعران در اشعار خود به ذم دنیا پرداخته‌اند. مذمت دنیا را می‌توان در اشعار شاعران طراز اول به وضوح دید. چیتیک می‌گوید: «به همان میزان که دنیا و ما فیها منفک از منبع الهی‌شان هستند، منحرف ظلمانی و سوگم کرده هستند؛ چراکه آفتاب غروب کرده است، اما همین دنیا و همین اشیاء اگر به‌عنوان آیات خدا در نظر گرفته شوند، پرتوهای تابان آفتاب طال‌عند. دنیا به‌مثابه غرب ملعون است؛ اما به‌مثابه شرق، آوای دلنشین ذکر است و آن‌هایی را که می‌توانند ببینند، به ستایش و تمجید از تیمن و تبرک همه اشیاء برمی‌انگیزد» (چیتیک، ۱۳۸۲: ۸۲). بخش اعظم مضامین حکمی و اندرزی رباعیات قاصر کرمانی را مذمت دنیا تشکیل می‌دهد:

داری اگر سعادت و باشد تو را صفا  
جز خیر عاقبت مطلب هیچ از خدا  
دنیا چو هشتنی است خردمند دل برو  
بند کجا که نزد خرد باشد این خطا



(قاصر کرمانی، بی تا: ۱۱۴)

دنیا است چون که فانی و باقی است آخرت  
کر بنده کند ز خداوند مستلت  
ظلم است نزد عقل که سازد طلب از او  
الا ثواب آخرت و خیر عاقبت

(همان: ۱۱۴)

دنیا طلب که در غم دینار و درهم است  
امروز اسیر این غم و فردا دگر غم است  
تا هست در جهان سفر او را سفر بود  
چون بار افکند وطن او را جهنم است

(همان: ۱۱۴)

به آب شور و نان تلخ گر عمری به سر آری  
همین کن شکر گر دانی پس از آن عاقبت داری  
و گر کردی گمان از آخرت نبود تو راحظی  
نهارت گر بود صدرنگ کن به حال خودزاری

(همان: ۱۱۶)

قاصر علاوه بر مذمت دنیا در ضمن رباعیات، در سرتیتری با عنوان «در بیان آنکه چون دنیا بی اعتبار است، شخص عاقل نیاید باو دل بست» با چهار رباعی به ذمّ دنیا خواهی می پردازد:

دنیا واژه‌ای است که به کرات در آثار شاعران فارسی زبان به کار رفته است. این درحالیست که برداشت‌های متفاوت و دیدگاه‌های گوناگون این سخن‌سرایان، در مورد این واژه در آثارشان دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد زندگی قاصر کرمانی، او را به سوی یک زندگی حکیمانه و عارفانه سوق داده است، بنابراین نگاه این شخصیت نسبت به دنیا نیز به تبع تغییرات روحی تغییر پیدا کرده است. از این رو در رباعیات او مذمت دنیا وجود دارد. از سوی دیگر، به طور کلی قاصر کرمانی شخصیتی متفکر دارد و شعر او حکیمانه است. بنابراین دیدگاه وی نسبت به دنیا نیز حکیمانه بیان شده است و مذمت دنیا در کتاب عتاب الغافلین وی، به روشی معقول و با بیان استدلال انجام گرفته است. هر چند وی استفاده از دنیا را نیز برای ساخت و آباد کردن آخرت توصیه می‌کند. اما با دیدگاهی عارفانه و بیان تمثیلاتی عرفانی، مخاطب را به دنیاگریزی (عدم دلبستگی به دنیا و متعلقات آن) توصیه می‌کند.

از دنیا تعریف مشخص و معینی ارائه نشده است. لذا دنیا منظور مطرود که فریبنده و سد راه وصول به خداست از دنیایی که مخلوق خداست و مسخر انسان است تفکیک نشده است. مثلاً از دیدگاه کسانی که در اخلاق و عرفان دستی دارند، دنیا نقطه مقابل آخرت، مانع راه خدا و هر چیز نیست که به نحوی سبب غفلت انسان از خداوند گردد. در لغت‌نامه دهخدا در تعریف دنیا آمده است: «دنیا در معنی این جهان، این گیتی، جهانی که در آن هستیم. عالم مادی، عالم حاضر، مقابل آخرت، مقابل عقبی، ام حباب.» (دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل کلمه). در کیمیای سعادت چنین آمده است:

دنیا و آخرت عبارت است از دو حالت: آنچه پیش از مرگ است، دنیا و آنچه پس از مرگ است را آخرت می‌گویند (غزالی، ۱۳۷۸: ۷۱) حلی می‌گوید: «آیات زیادی در قرآن هست که زهد و پارسایی و بی‌اعتمادی به امور دنیا را مایه‌ی خشنودی خدا از بنده می‌داند و آن به سبب دستیابی انسان به مقامات والا و نزدیک به پروردگار بیان می‌کند. زندگی این دنیا جز بازیچه‌ای کودکانه چند دیگری نیست. آیاتی از این دست در قرآن فراوان دیده می‌شود که در آن دنیا بی‌ارزش جلوه شده است (حلی، ۱۳۸۳: ۴۷).

بده عاقل بحرف خیر من گوش  
بسی دنیا طلب بی بهره از او  
ز دنیا دل غسل داری اگر هوش  
نصیب آخرت را داده بر روش  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۲۳)

میان منزل چو جای جاودان نیست  
فکنند بار بیش از نیم روزی  
غنودن رسم ره بر رهروان نیست  
جز افتادن عقب از کاروان نیست

(همان: ۲۳)

رفیقان سفرای غافل از کار  
تواندر خواب انسان وارمیدی  
بین بستند چون راحله بار  
که افکنده خرت پالان و افسار

(همان: ۲۳)

جهان بسان رباطست ما چو راهگذر  
پس از دری شوی ار داخل اندر آن روزی  
مکان مکث مدان کاروانسرای دو در  
شبش از آن در دیگر بیایدت شد در

(همان: ۲۳)

### ۳. در مذمت عجب و نخوت

یکی از رذایل اخلاقی که نه تنها در میان علمای اخلاق معروف است، در میان مردم نیز از جمله صفات زشت شناخته می‌شود «عجب، غرور و نخوت» است. این صفت رذیله موجب از خود بیگانگی نسبت به خویش و دیگران و فراموش کردن موقعیت فردی و اجتماعی خود و غوطه‌ور شدن در جهل و بی‌خبری است. عجب، غرور و نخوت انسان را از خدا دور می‌کند و به شیطان نزدیک می‌سازد، واقعیت‌ها را در نظر او دگرگون می‌کند و همین امر سبب خسارت‌های شدید مادی و معنوی می‌گردد. افراد مغرور همیشه در جامعه منفورند و به خاطر توقع نامحدودشان گرفتار انزوای اجتماعی می‌شوند. غرور سرچشمه صفات رذیله دیگری مانند خودبرتربینی و تکبر و عجب و خودپسندی و ترک تواضع و کینه و حسد نسبت به دیگران و تحقیر آن‌ها می‌شود. قاصر عجب و نخوت را ذم می‌کند.

چو داد است دم نفس شوم اماره  
به باد نامه بسی در هوا چو طیاره  
پس از نوشت ملک خیری اندرین دیوان  
مگرد غره که صاحب دم است مکاره  
(قاصر کرمانی، بی تا: ۲۲)

به کنج صومعه گر سالها چو برصیصا  
کنی ثنا و رکوع و سجود صبح و مسا  
مساز عجب که از سجده دگر روزی  
محال نیست شود باطل این سجود و ثنا  
(همان: ۲۲)

اگر جلال ز اوصاف ذوالجلال بود  
جلال نیست جلالی که در زوال بود  
ز بنده غیر تذلل چو نیست زبینه  
دم ار زند ز تکبر برو وبال بود  
(همان: ۲۲)

### نتیجه گیری

اندرز تجربه گذشتگان است که برای انتقال به آیندگان بازگو می شود و به سبب درون مایه آموزشی خود رهنمودی برای مخاطبان به شمار می آید. قاصر کرمانی به تمام معنا خداترس و از بند هوی و هوس رسته بوده و جای جای رباعیاتش با عشق به حق و کمال معرفت آمیخته و مزین شده است و همچنان که در رباعیاتش مشاهده گردید همیشه ترس از عاقبت و روز قیامت و یوم الحساب در وجودش شعله می کشیده است. بی گمان این خوف از آنجا ناشی شده که او همواره حضرت حق را با تمام وجودش احساس می کرده است و این ترسی است که از معرفت سرچشمه گرفته است. قاصر کرمانی «حرص و طمع» در مال دنیا را مذمت می کند و قناعت را می ستاید. وی همچنین بی اعتباری دنیا را چنان با جان و دل دریافته است، که تأثیر این مسئله را در اغلب ابیاتش به روشنی می توان دید. او گاه پا را از این هم فراتر گذاشته و در یکی از جملات زیبایش می گوید: هر چه که انسان برای رضایت نفسش قبول کند، دنیاست و باید از آن پرهیز کند. وی گاه از این همه تلاش بیهوده انسان که باید نتیجه آن را برجای بگذارد و از این ملک فانی برود. قاصر کرمانی به علایق مادی دنیوی بی اعتنا است، زیرا تنها با ترک دنیا و علایق دنیایی و با زهد و ورع است که می توان مقامات الهی را طی کرد. وی به مظاهر دنیای مادی بی توجه بوده است؛ چنانکه در چند رباعی این امر را متذکر می شود. بررسی ها نشان می دهد مضمون نماز به عنوان یک مضمون دینی و تربیتی در نگاره های اسلامی متعددی مورد توجه قرار داشته است.

## منابع و مآخذ:

## کتاب‌ها:

## قرآن کریم

- آیتی، محمدحسین. (۱۳۷۱). بهارستان. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ابن شعبه. (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول، قم: چاپ علی‌اکبر غفاری.
- تاکی، مسعود. (۱۳۸۱). چارجوی بهشتی (رباعی و دوبیتی دیروز و امروز)، تهران: چشمه.
- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۸۸). پژوهشی در ادبیات غیر جد، چاپ اول، تهران: ارمغان.
- حلی، علی‌اصغر. (۱۳۹۵). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران: پیام نور.
- چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۹). درآمدی بر تصوف. ترجمه: محمدرضا رجبی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۸). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: چاپخانه مجلس و دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۸۹). نام شناخت توصیفی منظومه‌های دینی فارسی. مشهد: شرکت به نشر آستان قدس رضوی.
- راشدی، لطیف و سعید. (۱۳۸۶). نهج‌الفصاحه. قم: ام ابیها.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. (۱۳۸۶). مفردات الفاظ قرآن و اخلاق، ترجمه: مصطفی رحیمی‌نیا، تهران: انتشارات سبحانی.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۷۵). فرهنگ اشعار حافظ، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی.
- رحیمی اصفهانی، غلامحسین. (۱۳۶۸). اخلاق اسلامی، ج ۲، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۵). تصحیح نزهة‌المجالس تألیف جمال خلیل شروانی، تهران: علمی.
- ژنده‌پیل، احمدبن‌ابوالحسن. (۱۳۵۰). انس التائبین و صراط الله المبین، جلد ۱، تهران: علی فاضل.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۰). از خاک تا افلاک (سیری در غزل‌ها و ترانه‌های مولانا)، تهران: چاپخانه تابش.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۶۴). عوارف‌المعارف، ترجمه ابومنصور عبدالمومن اصفهانی، باهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی فرهنگی.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). انواع ادبی، چ دوم، تهران: فردوس.
- (۱۳۷۴). سیر رباعی در شعر فارسی، تهران: فردوس.
- غزالی، محمد. (۱۳۷۸). کیمیای سعادت، ترجمه و تصحیح: حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- فوشه کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات. (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری). ترجمه محمد علی امیرمعزی و عبدالمحمدرح بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قاصر کرمانی (بدون تاریخ) عتاب الغافلین. شماره مدرک کتابخانه مجلس: س ۸۳۲: بیایزاب هرامش . IR۱۰-۲۹۰۰۸
- گوردین، ویلفرد؛ ویلینگام، جان؛ لیبر، ارل و لی، مورگان. (۱۳۷۷). راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا مهین خواه، تهران: اطلاعات.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر.
- منزوی، احمد. (۱۳۴۸). فهرست نسخه‌های خطی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- نشاط، سید محمود. (۱۳۴۲). زیب سخن یا علم بدیع فارسی، تهران: چاپخانه رنگین.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۵۲). سه حکیم مسلمان. ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. تهران: زهد.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). فنون بلاغت و صناعت ادبی. تهران: هما.

## مقالات

- جعفری، حمید. (۱۳۹۱). «بررسی مفاهیم در دیوان صائب تبریزی». فصلنامه تخصصی علوم ادبی، ش ۴، ۷۳-۳۸.
- رادمرد، عبدالله و همکاران. (۱۳۹۲). «منظومه‌های حماسی عاشورایی مقامات حسینی منشی بمرودی و نسخه‌های خطی آن». مجله پیام بهارستان. دوره ۲، شماره ۲۰، ۳۸-۱۱.
- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۳). «دو شاعر با یک تخلص. عرشی یزدی و عرشی اکبرآبادی». مجله فنون ادبی، دوره ۶، شماره ۱، ۷۱-۸۰.